**بسم الله الرحمن الرحیم**

**خبر الواحد**

**استاد آیت الله عندلیب همدانی**

**جلسه پنجاه و چهارم\_9 بهمن 1397**

نتیجه بحث الی الان این شد که اگر برای حجیت خبر واحد به قرآن کریم مراجعه کنید، آن­چه مجموعه آیات از ما می­طلبد رسیدن به علم عرفی و ان شئت فقل اطمینان است و تا اطمینان حاصل نشود، به هیچ گزارش و خبری اعتماد نمی­توان کرد، از این جهت سنجش روایت با قطعیات کتاب و سنت لازم بود.

و اگر تمسک کنیم به اجماع طائفه امامیه به عنوان دلیل دوم بر حجیت خبر واحد، باز این معنایش آن نیست که به نحو قضیه حقیقیه هر خبر واحدی را اجماع طائفه حجت می دانستند. نهایتا عمل به روایات موجوده در کتب مشهوره است که این هم با قرینه سازگاری دارد. نمیتوان به اجماع طائفه نسبت داد که و لو وثوق و اطمینان حاصل نشود، باز باید به خبر عمل کرد لکون راویه ثقة.

و اگر دلیل بر حجیت خبر واحد را سیره متشرعه می دانید، اولا در خود استناد به سیره متشرعه بحث بود، و ثانیا سیره هم باز بر عمل بر طبق روایات موجوده است. علی نحو القضیة الخارجیه. شک هم که بکنید چه اجماع و چه سیره دلیل لبی است باید به قدر متیقنش اکتفا کنید. در این چند جلسه با دقت تمام بخش­های عمده عدة الاصول را خواندیم و توضیح دادیم، برداشت کلی من الان با توجه به تقسیمی که برای قرائن دیروز کردیم این است که مرحوم شیخ طوسی معتقد است اولاً، همه احادیث حتی احادیث موجوده در کتب مشهوره باید با آن قرینه چهارم سنجیده بشود و ایشان روایتی که خلاف کتاب یا سنت یا اجماع قطعی باشد را نمی پذیرد، پس سنجش با این دسته را از قرائن صراحتا در عده قبول کرد. تا اینجا هیچ اختلافی بین ایشان و امثال سید مرتضی نیست.

ثانیا ایشان دیدَن و روشش این است که روایاتی را فتوا نمی­دهد، اگر چه شک در صدورش ندارد، ولی قابل افتاء نیست. لابهامه یا لاجماله یا لتعارض یا للتقیة نمیگوید این روایت صادر نیست، میگوید صادر است نمی دانم معنایش چیست؟ احتمالاتی در موردش می دهد. یا روایاتی را در تهذیب و استبصار از دور خارج می کند به جهت تعارض یا روایاتی را از دور استدلال خارج می کند به جهت حمل بر تقیه. پس به جرات می گویم شیخ طوسی روایات را با دسته سوم از قرائن هم می سنجد و ان انجایی است که ما روایت را با ان قرائن سنجیدیم، نمی گوییم صادر نیست، میگوییم حجت نیست. اگر شیخ طوسی گفت من با قرائن کاری ندارم، این ها را نمیگوید.

ثالثا از کلام شیخ استفاده می شود که به قرائن دسته دوم هم اعتقاد دارد. شاهد اول اینکه میگوید انا وجدنا الطائفه که این طور هستند که به اصول مشهوره و کتب معروفه تمسک می کنند. معروف بودن و مشهور بودن کتاب جز قرائن دسته دوم بود که صدور را درست میکرد. باز در همین عده میگوید طائفه روایات را از حیث سند بررسی می­کردند بررسی سند جز قرائن دسته دوم بود. صدر تا ذیل فرمایش شیخ صریح است در این که اعتماد کرده است بر اعتماد نسل های پیشین خودش. اعتماد بر اعتماد نسل های پیشین جز قرائن دسته دوم است.

پس شیخ طوسی اگر می گوید قرینه نه باز قرائن دسته دوم را هم نمیگوید تا اینجا تابع نعل به نعل با سید مرتضی است.

رابعا؛ قرائن دسته اول که قرائن این دسته صحت مضمون را درست می کرد نه صحت صدور را اگر شیخ طوسی میگوید من با قرائن کاری ندارم، من به خود خبر اعتماد میکنم لا القرائن، قرائن دسته اول را می گوید. حرفش این است که اگر یک روایت داشت الکذب قبیح، این هم موافق عقل است هم موافق قرآن و سنت و اجماع مضمونش. مضمون صحیح است ولو نمی دانم این کلام از امام صادر شده است یا نه. شیخ می فرماید اینجا که دیگر اعتماد بر خبر نمیکنی. این جا اعتماد بر قرائن می کنی. من می­خواهم یک جای را بیاورم که اعتماد بر خود خبر داشته باشم نه به قرائن و ان جایی است که اولا ان مطلبی که در روایت آمده است در صریح قرآن نیست تا احراز کنم موافقت قرآن با آن را، ثانیا اجماع قطعی هم در مضمونش نیست تا اعتماد کنم بر آن اجماع. من اینجاست که دارم به خبر واحد عمل میکنم. خبر واحد من موافق صریح قرآن نیست. سنت قطعی هم بر وفقش نیست، عقل هم بر وفقش نیست، اجماع قطعی هم برش نیست. پس من اگر بخواهم به این مضمون فتوا بدهم، مستندم فقط خبر واحد است. من این را میگویم علما بهش عمل می­کردند.

من گمان نمی کنم اگر کلام را با تفسیری که من بیان کردم اگر به سید مرتضی هم بدهیم او هم منکر شود. ولی حرف حرف درستی است و اشکالی هم برش نیست. مهم این است که سه سنجش قطعا باید صورت بگیرد. ویک سنجش هم فقط مضمون خبر را درست می­کند نه صدور ان را.

این نتیجه بحث الی الآن با ان توضیحی که امروز در کلام عده عرض کردیم.

تا به حال سه دلیل آوردیم قرآن، اجماع و سیره متشرعه.

دلیل چهارم روایات.

جناب شیخ انصاری اعلی الله مقامه به چهار دسته از روایات تمسک کرده است. مرحوم آقای بروجردی این روایات را بیشتر هم کرده است، طبیعت ایک مطلبی بر همه مفروض است و ان این است که به اخبار آحاد نمیتوان تمسک کرد بر حجیت خبر واحد پس باید یک نوع تواتر در این اخبار درست کنیم. و الا تا تواتر درست نشود به خبر واحد که نمی توان بر حجیت خبر واحد استناد کرد.

دسته اول از این روایات نامش هست اخبار علاجیه. منظور از این اخبار روایاتی است که متصدی بیان راه حل به هنگام تعارض است.

چهار روایت داریم.

مقبوله عمر بن حنظله، مشهوره ابی خدیجه، دو روایت در احتجاج طبرسی.

تقریب استدلال به این روایات به دو گونه است:

1. این قاعده مسلم است که تعارض بین دو حجت معنا دارد. تعارض حجت با حجت که معنا ندارد. پس باز کردن پرونده تعارض اخبار لا یمکن الا زمانی که اخبار آحاد تعارض داشته باشند. هر راه حلی که بیان کنیم و چه بگوییم توقف باز اخبار آحادی که معارض ندارد حجت شده است. لولا معارض حجت اند حال که معارض امده است توقف میکنیم. پس هر راه حلی را
2. این است که اخبار علاجیه یکی از این دو تا راه حل را نشان می دهد و ان این است که یا معینا به این روایت عمل کنید یا تخییر دارد. وقتی که در وقت تعارض باز حجیت خبر واحد از بین نرفته است؛ نه حجیت لولائیه، حجیت فعلیه و می گوید معینا یا مخیرا عمل کنید با این که تعارض هست پس به اولویت قطعیه ان جایی که تعارض نیست حجت خواهد بود. این تقریب دوم برای همه روایات علاجیه نیست، برای روایاتی است که بحث تعیین و تخییر را بیان کرده است.

استناد به این روایات علاجیه اختصاص به شیخ انصاری و امثاله ندارد از زمان ابن ادریس و ... این حرف ها بوده است.

آیا می شود به این روایات تمسک کرد یا نه؟

آقاای سیستانی در صفحه 130 می فرماید:

دلالة هذه الاخبار متوقفة علی عن تکون ناظره الی خبر الواحد ای یکون مورد الخبرین المتعارضین المذکور فی هذه الروایات خصوص الخبرین الذین لم یکونا موثوقی الصدور.

این استدلال زمانی درست است که بگویید این روایات تعارض دو خبر واحد لیسیده را بیان می کند که هیچ کدام موثوق الصدور نیست. آیا ما تعارض نداریم بین دو روایتی که هر کدام فی حد نفسه موثوق الصدور باشد، و تعارض بکنند؟

آنی که تعارض درست می کند این است که دو روایت داشته باشید هر دو وثوق صدورشان باشد حال با هم جنگیدند چه کنیم. چرا شما فقط خبر واحد غیر موثوق الصدور را در تعارض مطرح میکنید؟ از کجای روایت شما اطلاق استفاده کردید که دو خبر ثقه ایی که هیچ کدام موثوق الصدور نیست، جنگیدند باید این قواعد را پیاده کنید، ما از اول گفته ایم که علمائی بوده اند که مطرح میکردند وثوق به صدور.

حال عبارت بنده با توجه به قرائن دسته چهارم گفتیم این ها موثوق الصدور اند و حال با هم تعارض کردند چه باید کرد؟

پس با این بیان واضح می شود که تعارض فقط در دو خبر ثقه بما هو خبر ثقه بدون وثوق به صدور مطرح نیست. تعارض بین الحجتین است. دو تا خبری که هر کدام فی حد نفسه وثوق به صدورش است. کجا از اخبار علاجیه حجیت خبر واحد لیسیده را استفاده می­کنید.

هذا و للکلام تتمة.

و صلی الله علی سیدنا محمد و آله الطیبین الطاهرین المعصومین.